



داکتر سید عبدالله کاظم

13 مارچ 2015

## سفر عشق دل شیر میخاوه! (توضیح مختصر خدمت جناب محترم داکتر هاشمیان)

از همه اولترابتکار پورتال وزین افغان جرمن آنلاين را در مورد اختصاص نشرات به مناسبت روز جهانی زن صمیمانه تبریک میگویم که واقعاً مقالات، اشعار و مطالب بسیار پرمحتوا و دلچسپ از هموطنان گرامی در موضوع فوق از نقاط نظر مختلف ارائه گردید که بسیار ارزنده بود و میتوان مجموعه آنرا به حیث یک کتاب چاپ کرد و به دسترس علاقمندان گذاشت. جناب محترم داکتر سید خلیل الله هاشمیان ابتکار دیگری به خرج دادند و طی یک مقاله تحت عنوان: **"انعکاس پروگرام روز جهانی زن و بسایر افغان جرمن آنلاين در لعنت به فردوسی"** برداشت های شخصی شانرا از هر نوشته بزعم "ازهر چمن، سمنی" نقد گونه مورد ارزیابی قرار داده و نوشته اند که: «وقتی من مروری بر آثار نشر شده امسال نمودم، آنها را بسیار جالب، آموزنده، عبرت انگیز و هم تکان دهنده یافتم - بنابراین خواستم برداشت خود را با شما هموطنان محترم شریک سازم.»

در "مروری بر آثار نشر شده" وقتی نوبت به نقد مقاله اینجانب تحت عنوان: "محمد داود شهید: بانی دوره دوم نهضت زنان افغان - نگاهی به تحول بزرگ رفع حجاب" روی لچی" رسید، جناب داکتر صاحب هاشمیان چنین ابراز نظر فرموده اند: «محترم آقای داکتر سید عبدالله کاظم در مقاله ای به مناسبت روز زن، سردار محمد داود خان را "بانی دوم نهضت زنان افغان" خوانده و رفع حجاب و رولچی زن ها را که در دوره حکومت محمد داود خان صورت گرفت، یک اقدام بزرگ و تاریخی شمرده است. (بانی دوم باین معنی است که بانی اول نهضت زن اعلیحضرت امان الله خان بود). جناب ایشان در ادامه می افزایند: «داکتر صاحب کاظم در مقاله تحقیقی خود مسایل پس منظر و بعد منظر نهضت نسوان را به تفصیل تشریح کرده و بدست آوردهای سیاسی و اجتماعی این نهضت نیز تماس گرفته و موارد ذیل را قلمداد کرده است:

- 1) استخدام زنان در دواير دولتی
- 2) چانس شمولیت دختران به پوهنتون و مخلوط شدن با پسران در یک صنف
- 3) شمولیت دختران مکتب در خاردنوی و سایر سپورت ها
- 4) مساعد شدن زمینه برای تحصیل زنان در خارج و موردی دیگری را که هاشمیان اضافه میکند
- 5) مساعد شدن زمینه برای همه زن های افغان که توان رفتن به خارج را داشتند، چه برای تداوی، چه برای تجارت، سیاحت و دیدن اقارب.»

نکته مهمی که جناب هاشمیان صاحب بیشتر به آن بذل توجه فرموده اند، این مطلب است که نوشته اند: «درحالیکه همه موارد فوق را به چشم خود دیده ام و تأیید میکنم، اما یک نکته را که من از خود و دیگران می پرسم اینست: در روز اول روی لچی و نهضت زن در لوژ سلطنتی ملکه افغانستان در پهلوی پادشاه قرار داشت و این نهضت در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه صورت گرفت که اگر او با این نهضت موافق نمی بود، سردار محمد داود موفق شده نمی توانست. بنابراین به نظر من [داکتر هاشمیان] تمام کریدت را به سردار محمد داود دادن بعید از انصاف خواهد بود.»

در ارتباط با مطالب فوق میخوام به سه موضوع مختصر اشاره کنم:

**1 -** در عنوان مقاله جناب شان این مطلب گنجانیده شده: "لعنت به فردوسی" که با اصل عنوان چندان سازگار معلوم نمیشود، زیرا خواننده فکر میکند که مقاله باید به ارتباط نظر فردوسی در باره زن نگاشته شده باشد، درحالیکه اینطور نیست. استاد هاشمیان در نوشته خود بر 20 مقاله منتشره پورتال مرور کرده و در مورد به ابراز نظر و توصیه ها پرداخته است که فقط در یک مقاله از "لعنت به فردوسی و غزل او..." تذکار رفته است. نمیدانم هدف گنجانیدن آن مطلب در عنوان چه مفهوم را افاده میکند؟ آیا این مطلب نیشدار متوجه کسی است یا چطور؟

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

**2 -** اینکه جناب شان در مورد " پس منظر " این تحول بزرگ بر علاوه چهار موضوع مهم متذکره اینجانب یک موضوع پنجم را علاوه کرده و نوشته اند: «مساعد شدن زمینه برای همه زن های افغان که توان رفتن به خارج را داشتند، چه برای تداوی، چه برای تجارت، سیاحت و دیدن اقارب».

در این ارتباط باید عرض کنم که نکته مهم در اعزام زنان به خارج جهت تحصیل (اگر از حالات استثنائی بگذریم)، آنست که قبلاً زنان بدون محرم شرعی حق مسافرت را نداشتند، ولی بعد از این تحول بزرگ به زنان جوان این فرصت مساعد گردید که بدون محرم جهت تحصیل به خارج رسماً اعزام شوند، در حالیکه رفتن زنان با همراهی یک شخص قریب خود به منظور تداوی، سیاحت و یا دیدن اقارب به خارج قبلاً نیز مهیا بود و در مورد رفتن زنان برای تجارت به خارج و حتی به داخل کشور در آنوقت چنین چیزی معمول نشده بود. امید است با ذکر این مختصر اهمیت نکته چهارم مندرج مقاله من به مقایسه آنچه جناب داکتر صاحب هاشمیان بر آن علاوه داشته اند، واضح شده باشد که نباید مسائل کم اهمیت را در جوار مسائل بسیار مهم همسان قرار داد.

**3 -** مهمترین نکته قابل توجه در متن استاد هاشمیان این مطلب است که فرموده اند: «در روز اول لچی و نهضت زن در لوژ سلطنتی ملکه افغانستان در پهلوی پادشاه قرار داشت و این نهضت در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه صورت گرفت که اگر او با این نهضت موافق نمی بود، سردار محمد داؤد موفق شده نمی توانست. بنابراین به نظر من تمام کردید را به سردار محمد داؤد دادن بعید از انصاف خواهد بود.»

قبل از بحث روی این مطلب باید عرض کنم که اینجانب از روز تولد تا سی و دو سالگی جز به اصلاح " رعیت " اعلیحضرت شان بوده ام و به شخصیت ایشان همیشه احترام داشته و برعکس بعضی ها هیچگاه، ولو بعد از سقوط سلطنت تا امروز یک حرف در " هجو " ایشان نگفته ام، برعکس طی مقالات متعدد خود از ایشان به نیکی یاد کرده و از نقش شان در وحدت ملی کشور در طول سالهای جهاد و بعد از آن همیشه به قدردانی و احترام یاد کرده ام، چنانچه در مجله "آئینه افغانستان" که بیش از 30 مقاله از این قلم به نشر رسیده است، همیشه از نقش اعلیحضرت در حل معضله کشور به تفصیل حمایت و تأکید کرده ام؛ طور مثال مقاله "نقش پادشاه سابق در استحکام وحدت ملی و آینده افغانستان" (شماره 13، مارچ - اپریل 1991) که در حقیقت فراتر از مقاله بلکه یک رساله است، همچنان مقاله "حالت اضطرار و لزوم زعامت ناجی" (شماره 34، اکتوبر - نوامبر 1993) و چندین مقاله دیگر که ذکر همه در اینجا لزومی ندارد و تنها به ذکر یک متن مختصر برگرفته از کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعن و تجدد" (تألیف این کمپنه در 600 صفحه، چاپ کابل، 2005) در مورد ایشان و محترمه ملکه صاحبه طور نمونه اکتفا میکنم ، چنین نوشته ام (البته با انصراف از ذکر القاب که در تمام متن کتاب عمومیت دارد) :

«محمد ظاهر شاه از اوآن کودکی با ناز و نعمت در خانواده اشرافی و صاحب منزلت بارآمد، هنوزده سال بود که به فرانسه رفت وبا زبان و فرهنگ غربی آشناشد، به حیث شهزاده به وطن برگشت وبا گذشت کمتر از دوسال به پادشاهی رسید. به این اساس اوتاهنگام سلطنت از رقابت ها وزد و بند های درباری فارغ بود، باهیچ کس دشمنی و عداوت نداشت، باهیچ کس حرف زشت نگفته واز هیچ کس همچو حرفی نشنیده بود. او مشکل اقتصادی را نمی شناخت وهر آنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد. وقتی بوطن برگشت بعدازیک سال به مقام بلند وزارت بدون سابقه کار و تجربه لازم شروع به کارکرد. خلاصه این همه عوامل درتشکل شخصیت بعدی اونقش بسزا داشت. نا آشنائی بازبان ومحیط ، او را شخص خاموش وکم حرف وفاقد قدرت نطق وبیان که لازمه یک زمامداراست، بارآورد؛ اوهنگام سلطنت مردخوش قلب ورؤف، صاحب وقار و جاهت خاص و درعین زمان بسیارشکسته و پرتواضع بود که هیچگاه درصدد اذیت وآزار کس نشد. هنگام شهادت پد، او شاهد حادثه بود ودرد ریختن خون پدر را در وجود خود احساس کرد وبجای آنکه انتقام جو وکینه دل گردد، از خونریزی وکشتار بیزارشد. اوبه یکبارگی وبطور غیرمترقب پادشاه شد، ولی هیچ تجربه وآمادگی قبلی برای سلطنت نداشت، لذا ناگزیر قدرت را به عموهای مقتدرخود سپرد که همه آنها با پدرش به اصطلاح "شریک السلطنه" بودند وهمه در رموز مملکت داری آشنا وکلید قدرت را در دست داشتند. دراین حال شاه جوان فقط بطور "سمبولیک" شاه بود واین موقف را سالهای دراز حفظ نمود، تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد وخود زمام امور را بدست گرفت.» (صفحه 232 - 233)

همچنان در همان کتاب در باره ملکه صاحبه چنین نوشتم: «ملکه حمیرا زمانی با شاه ازدواج کرد که شرایط خاص درکشور حکمفرما بود ونهضت نسوان به عقب کشیده شده، مکاتب نسوان مسدود و زنها همه مجبوربه پوشیدن چادری گردیده بودند. ملکه ناچار از این سیاست حکومت پیروی کرد ومثل همه زنان کشور درحلقه زندگی خصوصی فرو رفت و برای مدت طولانی در چهاردیوار ارگ محصورماند. او نتوانست نقش پیشگام خود را به حیث ملکه افغانستان درهمچو شرایط بازی کند. این حالت به روش زندگی او اثر کرد و او را از امور رسمی کاملاً بدورکشید که نامی ازملکه دررسمیات برده نمیشد، تا آنکه بعد از 30 سال این پرده ابهام دریده شد وملکه دریکی از روزهای جشن استقلال (1338) به معیت شاه درحضور مردم پدیدارگشت وبه آغاز دومین نهضت زنان

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

افغان رسمیت بخشید. ملکه از آن به بعد گاه گاهی زنان را در ارگ می پذیرفت و در بعضی دعوت های رسمی در خارج کشور به معیت شاه اشتراک میکرد....» (صفحه 231 - 232)

قضاوت در مورد سلطنت چهل ساله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ايجاب تعمق و موشگافی دقیق را می نماید، زیرا در این دوره طولانی که مهمترین برهه تحولات بزرگ جهان بود، برداشتها و قضاوتها از هم دور میروند. عده ای آنرا بانگاه بسیار انتقادی بررسی میکنند و بعضی از منتهای خوشبینی همه کوتاهی ها را نادیده میگیرند؛ واقعیت امرواضاً در بین این دو قضاوت قرار دارد. دوره سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه 40 سال بطول انجامید و طولانی ترین دوره سلطنت یک پادشاه در تاریخ معاصر کشور میباشد که به مقایسه هر دوره دیگر در منتهای آرامش و فارغ از هر جنگ داخلی و خارجی در کمال استقرار و امنیت روز افزون با مساعدت شرایط بصورت تدریجی پیش رفت و هر چه شاه بیشتر با مسایل کشور محشور شد، به همان اندازه راه تحول نیز فراخ تر گردید. دوره 40 ساله سلطنت او را که با کودتای شهید محمد داود خان در 26 سرطان 1352 (17 جولای 1973) به پایان رسید، میتوان بطور کل بدو بخش تقسیم نمود: حکومت های خاندانی و حکومت های غیر خاندانی.

در اینجا طوریکه در بالا اشاره شد، شاه در دوره حکومت های خاندانی که جمعاً سی سال را دربر گرفت، بیشتر یک موقف "سمبولیک" داشت و همه قدرت عملاً در دست صدراعظمان خاندانی یعنی دو عمو و یکی هم پسر عمو و شوهر خواهرش بود. لذا هر آنچه طی این دوره سی ساله انجام یافته است، اعم از کارهای خوب و خراب کمتر به شاه، بلکه بیشتر به همان صدراعظم های خاندانی برگشت میکند که البته با ذکر مختصر کلیات این دوره میتوان به عمق موضوع پی برد:

**1 - دوره صدارت محمد هاشم خان** (عم شاه) از شروع سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه تا جوزای 1325 (1946) مدت 17 سال بطول انجامید. مشخصه عمده این دوره استبداد بود و از این ناحیه شباهت زیاد به دوره امیر عبدالرحمن خان داشت. در امور داخلی استقرار حکومت مطلقه و متمرکز و همچنان تقویه بنیه مالی دولت و فعال ساختن چرخ های اقتصادی کشور و در امور خارجی اعلام بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم و گسترش روابط سیاسی با کشورهای منطقه و جهان را میتوان از جمله مهمترین کارهای این دوره شمرد.

**2 - دوره صدارت شاه محمود خان** (عم دیگر شاه) از جوزای 1325 (1946) تا سنبله 1332 (سپتمبر 1953) مدت 7 سال را دربر گرفت. اقدامات ذیل از دست آورد های مهم این دوره در امور داخلی محسوب میشوند: رهائی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد بلدی (شاروالی) و انتخابات آزاد دوره 7 شورای ملی، آزادی مطبوعات و نشر جراید غیر دولتی (ندای خلق، وطن، انگار، ولس و غیره)، تشکیل حلقه های سیاسی (ویش زلمیان، وطن، حلقه منسوب به ندای خلق، اتحادیه محصلان، کلوب ملی و غیره). در ساحه روابط خارجی میتوان از عضویت افغانستان به ملل متحد (نوامبر 1946)، جلب همکاری اقتصادی امریکا در پروژه وادی هلمند و از همه مهمتر با تشکیل دولت پاکستان حادث شدن موضوع "پشتونستان" و کشیدگی میان دو کشور را نام برد. در این دوره عطش مردم بسوی دموکراسی شباهت به انسانهای بسیار گرسنه داشت که به یکبارگی بطرف غذا هجوم برده و ایجاد بی نظمی نمایند. این پدیده طبیعی را حکومت تحمل کرده نتوانست و شاه به اثر فشار های مستقیم و غیر مستقیم سردار محمد داود خان و گروپ او مجبور گردید به حکومت شاه محمود خان پایان دهد (6 سپتمبر 1953)

**3 - دوره صدارت محمد داود خان** (پسر عمو و شوهر خواهر بسیار مقتدر شاه) از سنبله 1332 (سپتمبر 1953) تا حوت 1341 (مارچ 1962) که مدت تقریباً 10 سال دوام کرد. سردار داود خان که در اداره و انضباط شهرت بسیار داشت، توانست چرخ را به عقب برگرداند و نظم را تا حدود شدت عمل برقرار سازد. او میخواست مثل شاه امان الله یک اصلاح طلب باشد و کشور را به سمت پیشرفت و ارتقا بکشانند. با استفاده از تجارب تلخ رژیم امانی او معتقد بود که بدون تقویه بنیه نظامی، رویدست گرفتن اصلاحات میسر نخواهد بود. حکومت مسئله پشتونستان را بهانه ساخت و جهت رفع اختلاف با پاکستان از امریکا طلب کمک نظامی کرد که به این درخواست او وقتی گذاشته نشد، چون پاکستان هم پیمان امریکا بود. بی اعتنائی امریکا، نظر داود خان را به سوی شوروی (رقیب امریکا) جلب کرد و شوروی سالها منتظر چنین فرصت بود و با آغوش باز نزدیکی داود خان را پذیرفت و کمک های نظامی و اقتصادی خود را آغاز کرد. به این اساس افغانستان به حیث یک کشور غیر منسلک با حفظ نزدیکی با شوروی توانست سیاست "توازن بین شرق و غرب" را پیش گیرد و داخل بازی خطرناک بین این دو قدرت رقیب گردد که حفظ توازن واقعی بین آنها کار دشوار بود. طرح و تطبیق پلان های پنجساله اول و دوم تحول قابل ملاحظه را در کشور ایجاد کرد، ولی تیره شدن روابط با پاکستان بطور روز افزون از یکطرف با بسته شدن راه ترانزیتی مشکل اقتصادی کشور را زیاد ساخت و از طرف دیگر موجب شد تا افغانستان بیشتر به دامن شوروی بیفتد و به آن وسیله نفوذ ایدئولوژیکی شوروی در خفا اما به سرعت خاصاً بین جوانان و معارف کشور گسترش پیدا کند.

در این موقع شاه که متوجه همچو خطر بود و نیز از قدرت روز افزون داود خان اندیشه داشت و در عین زمان اختلاف در داخل خاندان بین جنرال عبدالولی (داماد شاه) و داود خان، موقف سلطنت را مواجه با تاخیرش کرده بود، تصمیم گرفت استعفی داود خان را قبول

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

واو را از سر راه خود دور سازد. شاه سپس با تجدد نظر بر قانون اساسی و بیرون کشیدن پای خاندان سلطنتی از حکومت، بالاخره زمام امور را بعد از سی سال شخصاً در دست گرفت و صدارت را به اشخاص غیر خاندانی سپرد که البته هر آنچه در این دوره ده ساله صورت گرفته است، بر عکس گذشته نقش شاه با تغییر و تبدیل پنج صدراعظم در ظرف ده سال بسیار محسوس و مؤثر بوده است.

با این شرح اکنون بر میگردم به آنچه در مورد نهضت دوم زنان در دوره صدارت محمد داؤد خان در سال 1338 عملی گردید. همانطوریکه گفته شد، تحولات مثبت و منفی طی دوره سی ساله حکومت های خاندانی بیشترین به هریک از همان صدراعظم های خاندانی برگشت میکند. وقتی از استبداد هاشم خان یاد میشود و یا شاه محمود خان را "پدر دموکراسی" می نامند و یا تحولات اقتصادی و اجتماعی داؤد خان را یاد میکنند و در عین زمان او را مسئول نزدیکی با شوروی میدانند، پس باید کریدت رفع حجاب "روی لچی" را به حیث دومین نهضت زنان نیز باید به او داد. هرگاه چنین پنداشته شود که تمام تحولات که در عصر اعلیحضرت محمد ظاهر شاه صورت گرفته و باید کریدت اجرات خوب به او داده شود، بسیار بی انصافی خواهد بود که استبداد محمد هاشم خان و یا اشتباهات داؤد خان را در زمان صدارت شان بدوش آنها انداخت و اما دست آورد های مثبت آنها را به حساب پادشاه معامله کرد.

اگر اعلیحضرت جرات نهضت زنان را خودش میداشت، میتوانست نخست بطورتدریجی از نقش ملکه در امور زنان در داخل ارگ شروع کند، درحالیکه تا قبل از پیاده کردن نهضت کوچکترین اقدام در این زمینه از طرف اعلیحضرت صورت نگرفت و اینکه با ملکه در غازی سنتدیوم تشریف برد، البته به اثر اصرار داؤد خان بود که در جوار او و خانمش حضور شاه و ملکه برای اطمینان مردم و قاطعیت تصمیم نیز حتمی بود. به گفته بزرگان: «سفر عشق، دل شیر میخواید». به نظر من بسیار بی انصافی خواهد بود که محض به دلیل علاقمندی به شاه و بدبینی با داؤد خان، "کریدت" یکی را بین دو نفر تقسیم کرد و بانی یک حرکت را با موافق یک حرکت یکسان دانست. البته این سخن نه تنها متوجه داکتر صاحب هاشمیان است که همیشه داؤد خان شهید را بنام «لیونی سردار» در اکثر نوشته های خود منتشره آئینه افغانستان یاد کرده اند، بلکه متوجه جناب محترم انجنیر احسان الله مایار نیز میباشد که اخیراً در تائید نظر جناب هاشمیان نوشته اند: «این یک واقعیت و حقیقت است که اگر محد ظاهر شاه علی الخصوص در آن برهه زمانی که بعد از قید سلطه کاکا ها با چنین نهضت موافق نمی بود، سردار شهید محمد داؤد کاری کرده نمیتوانست». جناب شان فراموش کرده اند که این "قید سلطه" تا اخیر دوره صدارت محمد داؤد خان دوام داشت و به همین دلیل پادشاه کوشید تا با پایان بخشیدن حکومت های خاندانی، خود را از "قید سلطه" آنها برهاند.

در اینجا قابل ذکر میدانم که اگر تحولات دوره امانی به شخص شاه نسبت داده میشوند، دلیل آن واضح است زیرا شاه امان الله غازی در تمام موارد خودش تصمیم به تغییر میگرفت و علناً چه در لویه جرگه ها و چه در بیانات خود از تحولات مورد نظر خود سرسختانه دفاع میکرد و نیز در جوارش کسی نبود که حیثیت "شریک السلطنه" را داشته باشد که البته بحث مزید در این باره از حوصله این مختصر بدور است. (پایان)